یادداشت

تحصیل معرفت بعد از عمل!



حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی
فعال فرهنگی

جایی دیدم استاد ابراهیم دینانی می‌گفتند که در امور دنیایی علم و معرفت قبل از عمل است اما در کارهای آخرتی علم و معرفت بعد از عمل است، یعنی شما اگر می‌خواهی سد بسازی، می‌خواهی پل برای شهر بسازی، می‌خواهی دارویی را برای بیماری خاصی تولید کنی باید بروی ابتدا علم و تخصص این امور را تحصیل کنی، اما در امور آخرتی ایشان می‌گفت معرفت بعد از عبادت است، یعنی در آیه معروفی که فرمود:

وَمَا خَلَقتُ ٱلجِنَّ وَٱلإِنسَ إِلَّا لِيَعبُدُونِ

بیشتر مفسران گفته‌اند: لیعرفون، یعنی تا مرا بشناسند! یعنی رسیدن به معرفت غایت عبادت است.

در معارف دینی در جملات و احادیث زیادی این مضمون آمده است، در حدیث معروف عنوان بصری امام صادق(ع) رسیدن به علم حقیقی را که نور است مستلزم عمل و حرکت در مسیر حقیقت عبودیت بیان می‌کنند، در بخشی از روایت عنوان بصری آمده است: لیس العلم بکثرة التعلم، انّما هو نور یقع فی قلب من یرید... ان یهدیه، فاذا أردت العلم فاطلب اوّلاً فی نفسک حقیقة العبودیة، واطلب العلم باستعماله، واستفهم ا... یفهمک؛ دانش به فراوانی آموختن نیست؛ بلکه نوری است که در دل آن کس که خدا هدایتش را بخواهد، می‌تاباند. پس هرگاه در پی دانش بودی، ابتدا جوهره بندگی را در جانت بجوی و با به کار بستن دانش آن را به دست آور و فهم را از خدا بطلب تا به تو بفهماند.

در آیات قرآن نیز به نحو دیگری به همین موضوع اشاره شده است، آنجا که بیان می‌کند بعد از تقوا و پرهیزکاری خداوند این علم حقیقی را به انسان می‌دهد، اما گاهی درباره این علم می‌فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا... یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد (روشن‌بینی خاصّی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت)

و این فرقان همان فهم الهی و علمی است که در آیه دیگر می‌فرماید:

وَاتَّقُوا... وَ یُعَلِّمُکُمُ ا... از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد.

در تفسیر این آیه بیان شده است که رسیدن به آن علم مقدمه دارد و آن تقوای الهی و اهل عمل بودن است، به دیگر سخن، قلب پاک و با تقوا، همچون آینه علوم و حقایق را می‌گیرد. در مسیر سلوک هم همین است، یعنی سالک اگر اهل عمل باشد و در مسیر خدا پیش برود خداوند علمی را که لازمه ادامه این مسیر است به او می‌دهد، مرحوم آیت‌ا... ه بهجت در جمله شیوایی در این زمینه می‌فرمودند: معرفة ا... ، اعظمُ العبادات است و همه تکالیف، مقدمه معرفت خدا هستند، ولی معرفت خدا واجب و مطلوب نفسی است. اگر کسی اهلیت داشته باشد ـ یعنی طالب معرفت باشد و در طلب جدیت و خلوص باشد ـ در و دیوار به اذن ا... معلمش خواهند بود، وگرنه سخن پیغمبر صلی ا... علیه وآله وسلم هم در او اثر نخواهد کرد؛ چنان‌که در ابوجهل اثر نکرد! در محضر بهجت، ج۱، ص۲۲

خیلی زیبا در این جمله بیان فرمود که معرفتی که انسان را بالا می‌برد به هرکسی داده نمی‌شود و انسان باید نشان بدهد که طالب مسیر خداست و اهل حرکت در این مسیر است تا به اذن ا... مسیر برای او روشن شود، گاهی هم آیت ا... بهجت در جواب کسانی که ذکر یا دستورالعمل خاص می‌خواستند افراد را به انجام آنچه می‌دانند ارجاع می‌دادند و در واقع این روایت را یادآوری می‌فرمودند که: مَن عَمِلَ بِما یَعلَمُ عَلَّمَهُ ا... ما لا یَعلَمُ.

امام باقر(ع) فرمودند: هر که به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند به او آن بیاموزد که نمی‌داند. این عبارت دیگری از تمام آنچه گفتیم است که در سلوک و در امور آخرتی، علم و معرفت و نور بصیرت را در مسیر و بعد از عمل و حرکت به انسان می‌دهند و این یکی از دقیق‌ترین و مهم‌ترین نکاتی است که معارف دینی ما با تعابیر گوناگون آن را تأیید می‌کند.

اشارت

این غصه خوردن عبادت است

طیبه اشرفی| اگرچه آموزه‌های دینی و روایات اهل بیت(ع) ما را از غمگساری و حزن و اندوه برحذر می‌دارند اما برخی جنبه‌های غم و اندوه، اتفاقا پسندیده محسوب و بر آن تأکید می‌شود.

پیامبر خدا(ص) فرمودند: «خداوند عزوجل با چیزی همانند اندوه طولانی، عبادت نشده است».

(مکارم الأخلاق: ۲۶۶۱/۳۶۷/۲)

رسول خدا(ص) در پاسخ به این پرسش که خدا کجاست، فرمودند: «نزد شکسته‌دلان».

(بحار الأنوار: ۳/۱۵۷/۷۳).

و از امیرالمؤمنین امام علی(ع) است که: «بسا اندوهگینی که اندوهش، او را به شادمانی همیشگی کشاند».

(غررالحکم: ۶۹۶۴).

امام علی(ع) همچنین تأکید می‌کنند: «هرکه در دنیا بر نفس خویش اندوه بسیار خورد، خداوند در روز قیامت او را شادمان گرداند و در سرای ماندگاری جایش دهد».

(غررالحکم: ۹۰۲۷)

امام زین‌العابدین(ع) نیز فرموده‌اند: «خداوند دل‌های حزین را دوست دارد».

(الکافی: ۳۰/۹۹/۲)

و از امام باقر(ع) است که فرمودند: «در کتاب علی(ع) خواندم که مؤمن، بام و شامش را به اندوه می‌گذراند و جز این به صلاح او نیست».

(التمحیص: ۵۵/۴۴)

جابر جعفی نقل می‌کند که امام باقر(ع) به من فرمودند: «ای جابر! من محزونم و دلم مشغول است». عرض کردم: «اندوه و دل مشغولی شما چیست؟». فرمودند: «ای جابر! هرکه دین ناب و زلال خداوند به دلش راه یابد، او را از هرچه جز اوست، باز دارد».

(بحارالأنوار: ۱۵/۱۸۵/۷۸)

امام صادق(ع) نیز درباره جنبه پسندیده حزن و اندوه می‌فرمایند: «کسی که برای ما نگران و به خاطر ستمی که بر ما برود غمگین باشد، نفس کشیدنش، تسبیح است و غم‌خواری‌اش برای ما عبادت».

(الکافی: ۱۶/۲۲۶/۲)

و نیز از امام صادق(ع) روایت شده است که: «حزن [همچون جامه زیرین] همواره با عارفان است؛ به سبب کثرت واردات غیبی بر دل‌هایشان، و افتخار بسیارشان بر زیر پوشش کبریا بودن... اگر اندوه، لحظه‌ای از دل‌های عارفان کنار رود، دست به استغاثه برمی‌دارند و اگر در دل‌های دیگران نهاده شود، آن را خوش ندارند».

(مصباح الشریعه: ۵۰۵)

در گفت‌وگو با
حجت‌الاسلام‌والمسلمین واعظ‌موسوی مطرح شد

تربیت به سبک رحمانی



گفت‌وگو

آمنه مستقیمی| اغلب با این جمله برخی پدر و مادرها مواجه شده‌ایم یا شاید خودمان به این درد مبتلا باشیم و بگوییم: ماکه چیزی برای بچه‌هاکم نگذاشتیم، پس چرا آنی نشد که می‌خواستیم؟ چرا بچه‌ها تربیتی راکه برایش وقت گذاشتیم، نگرفتند و راهی را انتخاب کردند که به ضرر خودشان و خانواده است؟ پاسخ این سؤالات را باید در اصول تربیت براساس مبانی دینی جست‌وجو کرد؛ موضوعی که درباره آن با حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدمهدی واعظ موسوی، استاد حوزه، مشاور خانواده و خطیب مذهبی، به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

تأثیر مقبولیت بر تربیت

هر پدر و مادری برای تربیت فرزند، قبل از هر اقدام باید نگران و مراقب محبوبیت و مقبولیت خود باشد. حفظ محبوبیت و مقبولیت در فرایند تربیت برای مربیان، پدران و مادران بسیار اهمیت دارد؛ چون وقتی پدر یا مادری نزد فرزند خود محبوب نباشد، نمی‌تواند بر او تأثیر تربیتی بگذارد و او را به مسیر صحیح هدایت کند، لذا به‌ویژه مادر باید رحمانی عمل کند و رفتار و گفتارش، جلوه‌های رحمانی داشته باشد اما برخی مادران به‌جای اینکه جمالی باشند، جلالی هستند و درواقع جنبه اقتدارشان، بیشتر از محبوبیتشان است.

تربیت به رحمانیت نیاز دارد

آیت‌ا... جوادی آملی با اشاره به آیات سوره مبارک «الرحمن» «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» می‌گوید: پیش‌نیاز فهم قرآن، رحمانیت است؛ یعنی وقتی انسان رحمانی می‌شود، زمینه برای تعلیم و تربیت او فراهم است. دلیل اینکه ما موفق به تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش نیستیم، این است که رحمانی نیستیم. سوره فرقان از بندگان خدا به «عباد الرحمن» یاد می‌کند؛ این یعنی وقتی بندگان رحمانی می‌شوند، آن‌گاه مشی، روش و سبک زندگی‌شان همراه با آرامش است. چنین فردی در مواجهه با شخص نادان، درگیر نمی‌شود.

انسان کریم، محبوب است

آموزه‌های روایی دینی ما نیز بر ایجاد محبوبیت و مقبولیت پدر و مادر و تأثیر آن بر تربیت تأکید می‌کنند. حدیثی از امیرالمؤمنین(ع) درباره روان‌شناسی شخص «کریم» آمده است که او را نزد مردم دوست‌داشتنی و معتبر، معرفی و از تعبیر محبوبِ مهاب استفاده می‌کنند. «مهاب» در اینجا به معنای هیبت، شکوه، مقبولیت، اعتبار، اقتدار و صلابت است. محبوبیت و مهابیت باید درهم تنیده شوند و محبوبیت نباید به مقبولیت و مهابتِ انسان و مهابت نباید به محبوبیت ضربه بزند، بلکه باید شکل تعادلی داشته باشد.

به بچه‌ها راست بگویید

هستند پدر و مادرهایی که می‌خواهند مربی باشند و محبوبیت یا مقبولیت یا هر دوی این خصایص در آن‌ها کم است؛ حالت چهارم آنکه محبوبیت و مهابت باید به اندازه درهم تنیده باشند و خروجی آن به تعبیر امیرالمؤمنین(ع)، «محبوبِ مهاب» است. اینکه چگونه محبوب شویم و چه چیزهایی باعث محبوبیت می‌شود، در روایات ما هست؛ یکی از این خصایص، صداقت است. وقتی شما حتی در زمانی که به ضررتان است، راستگو باشید، برای شما دو چیز به ارمغان می‌آورد؛ یکی محبوبیت و دیگری مقبولیت و اعتبار.

بچه، والد متکبر را دوست ندارد

وقتی پدر و مادر از همان کودکی به فرزندان خود دروغ می‌گویند، از همان ابتدا وی را با دروغ بار می‌آورند، بنابراین نباید انتظار اعتبار نزد فرزندان را داشته باشند. خصیصه بعدی، صداقت و شفافیت است که به انسان اعتبار می‌دهد. از فاکتورهای زندگی کریمانه، شفاف بودن است؛ اینکه پدر و مادر به قول معروف بچه را می‌پیچانند، به‌دور از کرامت است؛ انسانی که کریم نباشد، دوست‌داشتنی هم نیست. خصیصه بعد در تربیت رحمانی، تواضع و فروتنی است. پدر و مادر متکبر، برای فرزندان محبوب نیستند.

قربان صدقه بچه‌ها بروید

به اعتقاد من، تربیت مبتنی بر پنج اصل است. اولین اصل ضروری آنکه پدر و مادر باید دائم زبان قربان‌صدقه و به قول استاد مطهری حس تعشق و مهرورزی داشته باشند. خروجی این زبان، آن است که وقتی بچه در خانه احساس محبوبیت کرد، دیگر آن را در جامعه گدایی نخواهد کرد؛ سریع عاشق و دلداده و دلشده نمی‌شود. دلدادگی و دلشدگی در خارج از خانه، به دلیل احساس کمبود محبت است. دومین پایه ضروری تربیت، تعریف و تمجید از فرزند است. باید کارهای خوب آن‌ها را در کانون توجه قرار دهیم. وقتی انسان احساس کرامت کند، تن به شهوات نمی‌دهد، دنیا نزدش خوار و خفیف می‌شود و دست به اختلاس و مال‌مردم‌خوری نمی‌زند.

بچه‌ها را آدم حساب کنیم

سومین اصل تربیتی آنکه پدر و مادر باید خودشان با هم چفت باشند. آن‌ها نباید با یکدیگر بحث و جدل کنند؛ چون وقتی پدر و مادر با هم هم‌سو نباشند و کنار نیایند و همدیگر را دوست نداشته باشند، نمی‌توان از آن‌ها انتظار تربیت موفق را داشت. چهارمین اصل اینکه فرزندان را صاحب عقل و خرد بدانیم و بگوییم «ماشاءا... خودت عاقل هستی»، «هر جور خودت صلاح می‌دانی» و... چراکه این‌گونه به فرزندمان فرصت آزمون‌وخطا می‌دهیم و او با این آزمون‌وخطا رشد می‌کند.

جای فرزندان تصمیم نگیریم!

حضرت آدم خطا کرد، او ترک اولی کرد و قرآن وی را با خطای او به ما معرفی می‌کند نه با خوبی‌هایش. این خودش برای ما راز و رمز است که ما باید به متربی خود اجازه خطا کردن و آزمون‌وخطا بدهیم. اینکه ما به جای او فکر می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم و بعد می‌گوییم فرزندسالاری است، اشتباه است. این کجایش فرزندسالاری است؟ درواقع شما سالار هستید؛ چون جای او فکر می‌کنید و تصمیم می‌گیرید و حتی گاهی جای او عمل می‌کنید.

همبرگری انتقاد کنید

پنجمین اصل تربیت رحمانی، اینکه تا زمانی که مجبور نشدید، انتقاد نکنید. هر وقت هم که مجبور به انتقاد شدید، همبرگری انتقاد کنید؛ یعنی در ابتدا از تعریف شروع کنید و بعد از آن کمی انتقاد کنید؛ زیرا انتقاد موجب دشمنی می‌شود. و بعد از انتقاد مجدد به تمجید و ذکر نکته مثبتی بپردازید. این پنج اصل باید در تربیت رعایت شوند. اگر بخواهیم این پنج اصل را ۱+۵ کنیم و یک جنبه آسمانی به آن اضافه کنیم، باتوجه به آیات و روایات، می‌توانیم رسیدگی به یتیم را هم چاشنی تربیت کنیم؛ چون اگر از یتیم یاد شود، خداوند صدقه سر وی به فرزند ما هم ترحم خواهد کرد.



حجت‌الاسلام‌والمسلمین واعظ موسوی: آموزه‌های روایی دینی ما بر ایجاد محبوبیت و مقبولیت پدر و مادر و تأثیر آن بر تربیت تأکید می‌کنند

روشنا

امام علی(ع):
إیّاکَ وَ ما یَستَهجَنُ مِنَ الکَلامِ فَإنَّهُ یَحبِسُ عَلَیکَ اللِّئامَ وَ یُنَفِّرُ عَنکَ الکِرامَ.

از به زبان آوردن سخنان زشت بر حذر باش؛ زیرا فرومایگان را گرد تو جمع می‌کند و گران‌مایگان را از تو فراری می‌دهد. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح۴۱۷۴، ص۲۱۴).

شنیدنی

قصص قرآنی موسی ۱۹

نعمت‌های آشکار و خواسته‌های بی‌پایان

سمانه رضوانی| هم خودمان هم دیگران را دیده‌ایم که به هرچه دست پیدا می‌کنیم، نعمتی بالاتر و بهتر از آن می‌خواهیم. می‌گویند انسان سیری‌ناپذیر است و این خواستن‌های تمام‌نشدنی ما از همین صفت می‌آید. هرکدام‌مان ولع چیزی را داریم؛ یکی قدرت، یکی ثروت و... که اگر به دادش نرسیم، مثل بنی‌اسرائیل کار دستمان می‌دهد.

آن‌ها چهل سال آواره بودند و خدا برایشان روزی می‌فرستاد، اما خواسته‌ها و بهانه‌جویی‌هایشان تمامی نداشت. مردمی که در سایه ابر الهی زندگی می‌کردند و خوراکشان «من‌وسلوی» بود که خدا برایشان از آسمان فرو می‌فرستاد:

«وَظَلَّلْنَا عَلَیْکُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَیْکُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى کُلُوا مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَلَکِنْ کَانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ» (بقره: ۵۷).

و از آب‌هایی که عصای موسی بر سنگ زده بود و چشمه جوشیده بود، لب تر می‌کردند: «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاکَ الْحَجَرَ...» (بقره: ۶۰).

گفتند: «موسی! هرگز تحمل یک نوع غذا را نداریم؛ از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویاند، مثل سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برای ما برویاند». موسی نگاهشان کرد و با نگاهی متأسف گفت: «آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌تری هستید؟ پس به شهر بروید که آنچه خواسته‌اید، برای شما در آنجا مهیاست».

داغ خواری و ناداری بر پیشانی آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند؛ چراکه آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. این از آن روی بود که سرکشی کرده و از حد درگذرانیده بودند:

«وَإِذْ قُلْتُمْ یَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی هُوَ أَدْنَى بِالَّذِی هُوَ خَیْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَکُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْکَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ ا... ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ کَانُوا یَکْفُرُونَ بِآیَاتِ ا... وَیَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ ذَلِکَ بِمَا عَصَوْا وَکَانُوا یَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱).

قوم بنی‌اسرائیل بهانه‌جویانی بودند که هر لحظه پیمان می‌بستند و عهد شکنی می‌کردند. ما هم دچار این ماجرا می‌شویم وقتی شکر نعمت‌هایی را که داریم، به فراموشی می‌سپاریم و همه ذهنمان می‌شود آنچه نداریم.